

جان و خهره‌دی خندا نومی نه



رمضان نیک‌نهاد ۱۴۰۴

شاهنامه‌ی فردوسی

به

زبان تالشی

جلد اول

رمضان نیک‌نهاد

سال ۱۴۰۴

سرشناسه : فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق.

Ferdowsi, Aboqasem

عنوان قرارداد : شاهنامه. تالشی. برگزیده

شاهنامه. تالشی. برگزیده

Shahnameh. Taleshi. Selections

عنوان و نام پدیدآور : شاهنامه‌ی فردوسی به زبان تالشی / رمضان نیک‌نهاد.

مشخصات نشر : آمل : ترجمان نگار، ۱۴۰۴ -

مشخصات ظاهری : ج.: جدول

شابک : دوره: 6-747-978-622-424؛ ج. ۱: 2-745-978-622-424؛ ج. ۳: 3-832-978-622-424

9 :

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : زبان: تالشی.

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- ترجمه شده به تالشی

شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- ترجمه شده به تالشی

Persian poetry -- 10th century -- Translations into Taleshi

شناسه افزوده : نیک‌نهاد، رمضان، ۱۳۳۸ -، مترجم

رده بندی کنگره : ۴۴۹۱PIR

رده بندی دیویی : ۲۱/۱۶۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۰۳۵۱۳۷

اطلاعات رکورد : فیا

کتابشناسی

نام کتاب : شاهنامه‌ی فردوسی به زبان تالشی / جلد اول

مؤلف : رمضان نیک‌نهاد

چاپ و صحافی :

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۴

شمارگان : ۱۰۰

شابک : ۲-۷۴۵-۴۲۴-۶۲۲-۹۷۸

شابک دوره : ۶-۷۴۷-۴۲۴-۶۲۲-۹۷۸

قیمت : تومان

انتشارات ترجمان نگار

Tarjomannegar.com

021-26912482

با ما در ایتا - واتس آپ - تلگرام : در ارتباط باشید



ترجمان نگار
شماره پست: ۱۶۹۵۸

تقدیم به:

دوستان داران فرهنگ

و

ادب تالشی

عنوان	فهرست مطالب جلد اول	صفحه
سخن آغازین.....		۷
چند نکته درباره‌ی شاهنامه‌ی تالشی و شیوه‌ی نگارش آن.....		۹
راهنمای مختصر خط کادوس.....		۱۷
داستان پادشاهی کیومرث.....		۱۹
داستان پادشاهی هوشنگ.....		۲۴
داستان پادشاهی تهمورث.....		۲۷
داستان پادشاهی جمشید.....		۲۹
داستان پادشاهی ضحاک.....		۴۲
داستان پادشاهی فریدون و پسرانش.....		۶۱
پادشاهی منوچهر و داستان زال و سیمرغ.....		۱۰۱
پادشاهی منوچهر و داستان زال و رودابه.....		۱۱۱
داستان پادشاهی نوذر.....		۱۵۱
داستان پادشاهی زوتهماسب.....		۱۶۴
داستان پادشاهی گرشاسب.....		۱۶۶
داستان پادشاهی کیغباد.....		۱۷۲
پادشاهی کاووس و داستان نبرد کاووس با دیو مازندران.....		۱۷۷
داستان هفتخان رستم. خان اول - (نبرد رخس با شیر).....		۱۸۷
داستان هفتخان رستم. خان دوم- (گذر از بیابان خنشک).....		۱۸۸
داستان هفتخان رستم. خان سوم - (کشتن اژدها).....		۱۹۰
داستان هفتخان رستم. خان چهارم - (زن جادوگر).....		۱۹۲
داستان هفتخان رستم. خان پنجم - (جنگ با اولاد مهرزبان).....		۱۹۴
داستان هفتخان رستم. خان ششم - (جنگ با ارژنگ دیو).....		۱۹۷
داستان هفتخان رستم. خان هفتم - (جنگ با دیو سپید).....		۲۰۰
داستان رزم کاووس با شاه هاماوران.....		۲۰۹
داستان رستم و سهراب.....		۲۲۶
داستان سیاوش.....		۲۵۰
داستان پادشاهی کیخسرو.....		۳۰۱
داستان فرود سیاوش.....		۳۰۷
داستان کاموس کشانی.....		۳۲۳
داستان خاقان چین.....		۳۳۶
داستان اکوان دیو.....		۳۴۷
داستان بیژن و منیژه.....		۳۵۳
داستان دوازده رخ.....		۳۸۰
داستان جنگ بزرگ و پایانی خسرو با افراسیاب.....		۴۰۶

سخن آغازین

تالش‌ها یکی از کهن‌ترین اقوام ایرانی هستند که به زبانی خاص خود سخن می‌گویند. زبان تالشی که دارای چندین گویش بزرگ و ریزگویش است، در گذشته در بخش بزرگی از شمال‌غرب ایران رایج بوده‌است؛ اما بر اثر نفوذ زبان‌های دیگر و برخی از بی‌مهری‌ها، به‌مرور از گستره‌ی رواج آن کاسته شده‌است. بررسی‌های علمی اخیر بیانگر آن است که زبان تالشی همچون بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، در معرض خطر و نابودی است. با توجه به این واقعیت و به‌منظور پاسداری از زبان تالشی و تلاش برای ماندگاری‌اش، بر آن شدم تا با برگردان تالشی شاهنامه‌ی فردوسی، بزرگ‌ترین شاهکار ادبی ایران که در ماندگاری و گسترش زبان ملی ما نقش آشکار داشته‌است، تا حدودی دینم را به زبان مادری‌ام ادا کنم.

آشکار است برگردان شاهنامه از نظم فارسی به نثر تالشی، کاری بسیار حساس، پرزحمت و زمان‌بر است و به دانش فراوان در زمینه‌ی زبان و ادبیات ملی، تاریخ کهن ایران و زبان تالشی نیاز دارد. با وجود این، راقم این سطور با بضاعت اندکش به خود اجازه داد تا به‌خاطر دلبستگی فراوان به تاریخ و فرهنگ ملی ایران و زبان مادری، پس از سی سال آموزگاری، به برگردان شاهنامه براساس تالشی رایج در منطقه‌ی «موسله‌روخون» فومن اقدام کند؛ کاری که بیش از پانزده سال طول کشید و با فراز و فرودهای بسیاری همراه بود. امیدوارم نهایتاً گامی مثبت برای دوام و پویایی زبان تالشی برداشته‌باشم.

شاهنامه‌ی تالشی در سه جلد و حاوی سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی، برگردان یک دوره‌ی کامل از داستان‌ها و اندرزهای شاهنامه‌ی فردوسی است. در نگارش این کتاب، کوشیده‌ام تا از واژگان ناب تالشی بیشتر بهره ببرم. بی‌گمان نگارش شاهنامه به تالشی سره، آن هم برای اولین بار، کاری کم‌ایراد نیست. امید آن دارم توانسته‌باشم ضمن حفظ امانت‌داری و پای‌بندی به محتوای اصلی اثر، در بیان مقصود به زبان تالشی در حد قابل قبولی درست عمل کرده‌باشم.

نگارش این کتاب، ابتدا به شیوه‌ی تالشی‌نویسی رایج در دهه‌های اخیر تالش جنوبی صورت گرفت؛ ولی در ادامه، شیوه‌های دیگر را هم آزمودم. شوربختانه همه‌ی آن شیوه‌ها به سبب نداشتن نویسه‌ی مناسب برای شماری از واج‌های تالشی و به‌دلیل به کارگیری افراطی اعراب‌گذاری، مشکلات بسیاری در خواندن و فهم مطالب ایجاد می‌کرد؛ از این‌رو، به‌ناچار از همه‌ی آن شیوه‌ها، با وجود

ارزش و اهمیتی که در جای خود دارند، گذشتم و سرانجام برگردان تالشی شاهنامه با الفبای کادوس به نگارش درآمد. الفبای کادوس، شیوه‌ی نوینی است برای دقیق نوشتن متون گویش‌های گوناگون تالشی که ظرف یکی دو سال اخیر با همراهی و همفکری دکتر فرزاد بختیاری مرکیه و جمعی از فرهیختگان تالش‌زبان شکل گرفته‌است. در این رسم‌الخط، برای هر واج تالشی یک حرف یا نویسه تعریف شده‌است. الفبای کادوس کلاً ۳۲ نویسه دارد؛ ۲۴ نویسه برای صامت‌ها و ۸ نویسه برای مصوت‌ها:

ئ ؟، ب b، پ p، ت t، ج j، چ č، خ x، د d، ر r، ز z، ژ ž، س s، ش š، غ q، ف f، ک k، گ g، ل l، م m، ن n، و v، ژ w، ه h، ی y و u، ق ü، ی i، ا a، ئ e، و o، ت ə، ا ā

به‌دلیل محدودیت منابع مالی، در چاپ اول مجبور شدم تایپ، صفحه‌آرایی و ویراستاری کتاب را شخصا انجام دهم. و از آن‌جایی که هزینه‌ی چاپ کتاب در سه جلد، عملاً بالاست و خرید آن برای خوانندگان دشوار و بعضاً ناممکن به نظر می‌رسد، تصمیم گرفتم علاوه بر نسخه‌ی چاپی، نسخه‌ی الکترونیکی اثر نیز تهیه شود تا هم‌زبانان و علاقه‌مندان به حوزه‌ی زبان و ادبیات اقوام ایرانی بتوانند آسان‌تر و با صرف کمترین هزینه، آن را تهیه کنند. به‌علاوه، اگر عمری باقی بماند، قصد دارم پس از چاپ کتاب، فایل گفتاری-نوشتاری آن را هم در هزار بخش آماده و در وبلاگ تقدیم دوست‌داران زبان و ادبیات تالشی نمایم.

از همه‌ی خوانندگان و صاحب‌نظران ارجمند درخواست دارم مرحمت کنند از سر بزرگ‌منشی، کاستی‌های اثر را به نگارنده گوش‌زد کنند تا در ویرایش و چاپ بعدی از دیدگاه‌های ارزشمندشان با جان و دل بهره ببریم.

لازم می‌دانم از همه‌ی استادان و دوست‌داران زبان و ادب تالشی که در نگارش این کتاب همواره مشوق و راهنما بوده‌اند، از صمیم دل سپاس‌گزاری کنم؛ به‌ویژه از سروران، دکتر فرزاد بختیاری مرکیه، دکتر آرمین فریدی، شادروان دکتر علی عبدلی و استاد علی ماسالی که بزرگوارانه همراهی و همدلی کرده‌اند. از سه پسر فرهیخته و دختر نازنینم و نیز به‌صورت خاص از همسر مهربانم، بانو آزاد شولمی هم از صمیم قلب سپاس‌گزارم که با شکیبایی کم‌نظیرشان، در همه‌ی سختی‌های زندگی آموزگاری و در طول نگارش زمان‌بر کتاب، همواره دل‌سوز و پشتیبانم بوده‌اند. برای همیشه خودم را مدیون مهر همه‌ی این بزرگواران می‌دانم.

رمضان نیک‌نهاد

چند نکته درباره‌ی شاهنامه‌ی تالشی و شیوه‌ی نگارش آن

دکتر فرزاد بختیاری مرکیه

۱. یکی از عناصر مهم هویت ملی ما ایرانیان، زبان فارسی است. این زبان که از بین همه‌ی زبان‌های آریایی رایج در فلات ایران، بخت آن را یافته‌است که از روزگار هخامنشیان تا به امروز به صورت پیوسته و ناپیوسته زبان فرهنگ و تمدن ایرانی و عامل همگرایی و پیوند باشندگان این فلات در طول حدوداً ۲۶ سده باشد، به واسطه‌ی نوشته‌ها و آثاری پاییده و بالیده‌است که یکی از ارجمندترین آن‌ها، کتاب سترگ و پررمز و راز حکیم توس است.

شاهنامه‌ی فردوسی بزرگ، اثری است که از یک سو بخش مهمی از داشته‌های ایران پیش از اسلام را در خود دارد و از سوی دیگر، جلوه‌گاهی است برای تجلی زبان فارسی به رساترین، منزه‌ترین و هنری‌ترین شکل ممکن. این شاهکار ادبیات حماسی و ملی که در جای‌جای آن خردورزی، مهرآیینی و هنرمندی حکیم توس به نمایندگی از همه‌ی باشندگان جغرافیای تاریخی ایران فرهنگی رخ می‌نماید، شناسنامه‌ی انسان ایرانی است که در عین حالی که او را به سرچشمه‌های کهن خویشتن خویش وصل می‌کند، چونان آینه‌ای پاک و بی‌غبار، بود و باش ایرانیان را آشکارا به همگان بازمی‌نماید.

پرداختن به چنین کتاب گران‌قدری که وجودش مایه‌ی نازش و مباهات است، به هر شکل و راهی، در حقیقت بزرگ داشتن ایران فرهنگی و داشته‌های دیرسال و کم‌نظیر آن و در عین حال، حرمت گذاشتن به زبان فارسی به عنوان زبان ملی و همگراساز اقوام ایرانی است. کتابی که پیش رو دارید، تلاشی است در این راستا.

فرهیخته مرد مهرآیین، نجیب و به‌راستی معلم، جناب آقای رمضان نیک‌نهاد، حدود دو دهه از عمر ارزشمندشان را صرف برگرداندن شاهنامه‌ی ایران‌زمین کرده‌اند. این مرد فروتن بلندهمت با ترجمه‌ی شاهنامه، کتاب بزرگ و پرمایه‌ی همه‌ی ایرانیان به زبان تالشی، هم داشته‌های پرارج این کهن بوم و بر را پاس داشته‌اند، هم زبان ملی را. و پاس‌داشت این دو، همانا تقدیر از فردوسی بزرگ و تلاش عمرستان و هویت‌بخش اوست.

۲. در کنار زبان ملی که مایه‌ی نازش و دل‌گرمی همه‌ی ما ایرانیان است، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی پرشماری در جای‌جای ایران فرهنگی پهناور به کار

رفته و شماری همچنان رایجند که هریک از آن‌ها در حکم گنجینه‌ای است که بخشی از داشته‌های دُرسان ایران‌زمین را در خود دارند. پرداختن به این زبان‌ها و گویش‌های قومی و محلی نیز خدمت به ایران‌زمین فرهنگی و فرهنگ ایرانی است؛ همان فرهنگی که به‌واقع یک نظام فکری ریشه‌دار، عظیم، چارچوبمند و آزموده برای سالم و انسانی زیستن بشر در این کره خاکی است. هریک از واژه‌های اصیل ایرانی رایج در این زبان‌ها و گویش‌ها، خود به تنهایی آینده‌دار بخشی از فرهنگ انسان‌بنیاد و روشنایی‌ستای ایرانی است.

ترجمه‌ی شاهنامه به تالشی، قطعاً خدمت بسیار بزرگی است به این زبان ایرانی ارزشمند که شوربختانه در نتیجه‌ی عوامل ریز و درشت بسیار، با خطر جدی روبه‌رو است. از آنجایی که شاهنامه‌ی تالشی سه جلدی به نثر نگاشته‌شده، عملاً فرصت خوبی فراهم آورده تا واژه‌های تالشی، این زبان ایرانی زخمی از بی‌مهری‌های خویش و بیگانه، مجال دل‌خواهی برای نمود و جلوه‌گری پیدا کنند. و در کنار جلوه‌گری و درخشش واژه‌های دل‌نشین و زیبای این زبان ایرانی در سراسر شاهنامه‌ی نیک‌نهاد نیکوخصال، البته که سازوکارهای صرفی و نحوی تالشی هم جولانگاهی درخور و بایسته برای درست عرضه‌شدن فراچنگ آورده‌اند؛ چیزی که می‌تواند دست‌مایه‌ای پرمقدار برای پژوهندگان عرصه‌ی تالشی و دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی باشد.

نباید ناگفته گذاشت که پرداختن به زبان‌ها و گویش‌های قومی و محلی ایران‌زمین، به نوعی خدمت به زبان ملی ما نیز به شمار می‌آید؛ چراکه با شناخت و شناساندن هرچه بیش‌تر و دقیق‌تر این زبان‌ها و گویش‌ها، عملاً برای توانمندتر شدن زبان ملی، دست‌کم در حوزه‌ی واژگان، فرصت ایجاد می‌شود. کارشناسان و صاحب‌نظران می‌توانند از واژه‌های گوناگون و فراوان رایج در این زبان‌ها و گویش‌ها، برای برابرسازی اصطلاحات روز علمی بهره بگیرند و یا شیوه‌های ساخت آن‌ها را در واژه‌سازی‌ها به کار ببندند.

۳. تالشی یکی از زبان‌های ایرانی نوی شمال‌غربی است که تالش‌ها بدان تکلم می‌کنند. برای این زبان ایرانی که امروزه عمدتاً در دو سوی رشته کوه‌های تالش در استان‌های گیلان و اردبیل و در نواحی جنوب شرقی جمهوری آذربایجان به کار می‌رود، در برخی از منابع مربوط به موضوع، سه گویش در نظر گرفته‌اند: تالشی شمالی، تالشی مرکزی و تالشی جنوبی. محدوده‌ی رواج تالشی شمالی را غالباً مناطق تالش‌نشین جنوب شرق جمهوری آذربایجان، مناطق تالش‌نشین شهرستان نمین اردبیل، کل شهرستان آستارا و بخش اعظم

شهرستان تالش (از آستارا تا کرگانرود) می‌دانند. و گسترده‌ی تالشی مرکزی را از کرگانرود در شهرستان تالش تا شفارود در شهرستان رضوان‌شهر معرفی می‌کنند. به تالشی رایج در محدوده‌ی شفارود تا سفیدرود که عملاً شامل قسمت‌هایی از شهرستان رضوان‌شهر، کل شهرستان ماسال، قسمت‌هایی از شهرستان صومعه‌سرا، بخش اعظم شهرستان‌های فومن و شفت و قسمت‌هایی از شهرستان‌های رودبار و رشت می‌شود، تالشی جنوبی می‌گویند.

پرواضح است که این دسته‌بندی از گویش‌های تالشی، کاملاً نسبی است و در واقعیت امر نمی‌شود بین گویش‌های سه‌گانه مذکور مرز مشخصی ترسیم کرد؛ چراکه هریک از این سه گویش بزرگ، در درون خود گویش‌های ریزتر یا خرده‌گویش‌های پرشماری دارند که برخی از آن‌ها به دلیل ویژگی بینابینی، عملاً این دسته‌بندی‌ها را با چالش جدی رو به رو می‌سازند.

گویش تالشی جنوبی خود دارای ریزگویش‌هایی چون خوشابری (یک ریزگویش بینابینی)، شاندرمنی، ماسالی، فومنی و ... است و هرکدام از این ریزگویش‌ها هم در درون خود گونه‌ها یا گویش‌های خردتری دارند. در تالشی رایج در شهرستان فومن، به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های تالشی جنوبی، گونه‌ها یا گویش‌های خردتری قابل شناسایی است که با کمی مسامحه می‌توان آن‌ها را تالشی ماسوله‌رودخانی (ماسوله‌روخونی)، گشت‌رودخانی (گشته‌روخونی) و قلعه‌رودخانی (قلعه‌روخونی) نامید. تالشی ماسوله‌رودخانی در مناطق واقع در دو سوی رود ماسوله، از جلگه و کوهپایه‌های ماکلوان (ماکلان) و روستاهای پیرامون گرفته تا ماسوله و بیلاقات مجاور آن، رایج است. البته تالشی رایج در خود ماسوله با آنچه در ماکلوان و اغلب آبادی‌های پیرامون آن می‌شنویم، تفاوت‌هایی دارد. شاهنامه‌ی تالشی، مطابق با تالشی ماسوله‌رودخانی به مرکزیت ماکلوان به نگارش درآمده است.

۴. در ادبیات مکتوب تالشی که پدیده‌ای معاصر است، نثر و آثار منثور چنان‌که باید، جایگاهی ندارند. در این سوی مرز، جدای از متن‌های کوتاه کم‌شماری که ظرف چند دهه‌ی اخیر در نشریات منطقه به چاپ رسیده و نیز چند کتاب داستان که اخیراً منتشر شده‌اند، نوشته‌ی منثور دیگری در ادبیات مکتوب تالشی نمی‌یابیم. این در حالی است که یکی از راه‌های بسیار خوب و مهم برای ثبت دقیق و درست داشته‌های زبان تالشی و در نتیجه حفظ و انتشار آن، نثرنویسی است. یقیناً خلق آثار منثور پرشمار و گوناگون در قالب‌هایی چون: خاطره، سفرنامه، گزارش، نامه، مقاله، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، داستان و ...

می‌تواند بسیار بیش‌تر از شعر و ترانه، قابلیت‌ها و توانمندی‌های گویش‌های مختلف تالشی را نشان دهد. پرواضح است که شعر و ترانه می‌توانند در جای خود به شکلی شایسته به زبان تالشی خدمت کنند؛ اما صرف پرداختن به شعر و ترانه و نادیده گرفتن قابلیت‌های متعدد و پویای نثر، قطعا خدمتی کامل و بسنده نیست.

تالش‌های این سوی مرز، تقریبا از ابتدای دهه‌ی پنجاه خورشیدی تا کنون، حدود پنج دهه است که به صورت پیوسته و البته همراه با افت‌وخیزهای قابل‌توجه، شعر سروده‌اند و بعضا ترانه ساخته‌اند. و در این راه، شماری از این شاعران و ترانه‌سرایان انصافا خوب عمل کرده‌اند؛ اما در طول این دهه‌ها، نثر تالشی مغفول مانده‌است و چنان‌که اشاره شد، جز چند متن کوتاه و چند کتاب داستان، در این زمینه چیزی در اختیار نداریم. در چنین شرایطی، انتشار شاهنامه‌ی منشور تالشی، آن هم در سه جلد، می‌تواند بسیار پیش‌برنده و امیدآفرین باشد و ریشه‌های نهال نثرنویسی تالشی را استوارتر از قبل سازد.

در شاهنامه‌ی تالشی، استاد نیک‌نهاد کوشیده‌اند تا آن‌جا که ممکن است، از واژه‌های غیرتالشی استفاده نکنند و در جمله‌بندی‌ها و عبارات‌پردازی‌ها به ویژگی‌های دستوری تالشی اصیل وفادار بمانند. از این نظر، این مرد میهن‌دوست همان راهی را رفته‌اند که پی‌سپر فردسی بزرگ بوده‌است. رعایت این دو نکته، از شاهنامه‌ی تالشی اثری ساخته‌است که می‌تواند از یک سو الگویی باشد برای نثرنویسی به تالشی اصیل و از سوی دیگر، منبعی باشد محل وثوق و شایسته‌ی ارجاع برای پژوهشگران حوزه‌ی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی.

۵. از دهه‌ی پنجاه که به‌مرور تالشی‌نویسی در این سوی مرز جدی گرفته‌شد، فعالان و دغدغه‌مندان این عرصه، شیوه‌های متفاوت و اغلب شخصی و آشفته‌ای را برای نگارش نوشته‌های تالشی به کار بسته‌اند. از میان همه‌ی این شیوه‌ها، تا بدین لحظه چند مورد نسبتا عمومیت یافته‌است.

نخستین شیوه‌ای که تالش‌های این سوی مرز با تکیه بر سواد خواندن و نوشتن‌شان به کارش بسته‌اند، تالشی‌نویسی مبتنی بر رسم‌الخط فارسی است که با دخل و تصرف‌هایی همراه بوده که عمدتا ریشه در سلیقه‌های شخصی و گاه تفاوت‌های زبانی و ضرورت‌ها داشته‌است. منظومه‌ی «خندیل‌پشت» استاد فرامرز مسرور ماسالی در سال‌های آغازین دهه‌ی پنجاه و بسیاری از سروده‌های تالشی که در نشریات دهه‌های شصت، هفتاد، هشتاد و بعد از آن

منتشر شده‌اند، با این رسم‌الخط به نگارش درآمده‌اند. عمده‌ترین تفاوت این شیوه با رسم‌الخط ملی در نشان دادن نشانه‌ی اضافه یا صفت تالشی (a-) با های بیان حرکت است؛ چیزی که در فارسی‌نویسی با حرکت (کسره) نشان داده می‌شود و یا اساساً به نگارش در نمی‌آید؛ مثلاً: «درخت بلند» (درخت بلند) و «درخت انار» (درخت انار) در فارسی و «بَرزه دار» (بلنده دار) و «اناره دار» در تالشی. تفاوت مهم دیگر این شیوه با رسم‌الخط ملی، مربوط می‌شود به کارگیری هفتک یا هشتک برای نشان دادن مصوت کوتاه ۵ تالشی که اساساً در فارسی نوشتاری معیار وجود ندارد.

در کنار این شیوه‌ی تالشی‌نویسی که بیش‌تر از دیگر شیوه‌ها عمومیت یافته و هنوز هم غالب‌ترین شکل تالشی‌نویسی است، دکتر علی عبدلی نیز شیوه‌ای خاص خود داشتند که در کتاب‌ها و نشریاتی که ایشان به چاپ رسانده‌است، قابل پیگیری است. شیوه‌ی دکتر عبدلی که در نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود خورشیدی کتابچه‌ی آن نیز منتشر شده‌است، با شیوه‌ی قبلی مبتنی بر رسم‌الخط فارسی، تفاوت‌های اساسی دارد و با آن‌که شیوه‌ی ایشان نیز مبتنی بر حروف الفبای فارسی است، از رسم‌الخط ملی تا حدود زیادی فاصله گرفته‌است؛ مثلاً واژه‌های «همه، رمه، جمله و کلمه» ی رایج در فارسی به صورت «هم، رم، جمل/ جومل و کلم/ کلیم» نوشته می‌شود.

سومین شیوه‌ی تالشی‌نویسی که در میانه‌ی دهه‌ی نود خورشیدی پس از چند نشست حضوری تعدادی از کنشگران و دغدغه‌مندان تالش و تات و به‌دنبال گفت‌وگوهای مجازی چندماهه شکل گرفت، «همواج» است که بنا بود شکل اصلاح‌شده تالشی‌نویسی مبتنی بر رسم‌الخط ملی باشد تا از آشفتگی‌های سلیقه‌محور جلوگیری شود؛ اما در عمل این خواسته محقق نشد. کتاب حاوی راه و رسم همواج نیز در نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود منتشر شده و تاکنون چند ده جلد کتاب با همین شیوه و به همت انتشارات ماه مینو به چاپ رسیده‌است.

شیوه‌ی دیگری نیز بین شماری از فعالان منطقه‌ی گشت فومن رایج است که آن را «زتن» نامیده‌اند. زتن شکل کوتاه «زغنه تالشی‌نویسی/ زغنه تالشی نیویشته» است؛ به معنای «نوشتن مطابق تالشی اصیل و سره». به کار برندگان این شیوه به دو اصل مهم پای‌بندند: نوشتن به تالشی سره و استفاده نکردن از حروف ویژه‌ی زبان عربی (ص، ض، ط، ظ، ...). جدای از رعایت این دو اصل، در نوشته‌های باورمندان به زتن‌نویسی، وحدت رویه‌ی مشخصی به چشم نمی‌خورد. شاید دلیل عمده‌ی این ناهماهنگ‌نویسی‌ها در این باشد که

هنوز برای این شیوه، کتاب یا راهنمای مشخص و چارچوبمندی عرضه نشده است.

۶. شاهنامه‌ی تالشی که آغاز ترجمه‌اش به دهه‌ی هشتاد خورشیدی برمی‌گردد، در ابتدا مطابق رسم‌الخط ملی به نگارش درآمد؛ با همان دخل و تصرف‌های اندکی که بدان اشاره شد؛ یعنی نشان دادن نشانه‌ی اضافه یا صفت تالشی با های بیان حرکت و به کارگیری هفتک یا هشتک و برخی از تفاوت‌های جزئی دیگر؛ اما از آنجایی که نشان دادن همه‌ی ویژگی‌های آوایی-واجی زبان تالشی با رسم‌الخط فارسی عملاً ممکن نیست و مترجم تالشی شاهنامه نیز همانند هر تالش‌زبان دغدغه‌مندی خواهان آن بود تا از خطی برای نوشتن استفاده کند که واژه‌ها و عناصر تالشی را چنان که یک تالش‌زبان تلفظ می‌کند بنگارد، با مطرح شدن بحث همواج و انتشار کتاب حاوی سازوکارهای آن، شاهنامه‌ی تالشی با همواج به نگارش درآمد.

نگارش شاهنامه‌ی تالشی مطابق همواج، برخی از مشکلات خوانش درست متن را برطرف کرد؛ ولی مشکلات زیادی همچنان به قوت خود باقی ماند. انتظار این بود که به‌مرور با اصلاح کاستی‌های همواج، همه یا پاره‌ای از آن مشکلات برطرف شود؛ اما عملاً این اتفاق نیفتاد.

وضعیت همواج چند تن از اعضای تیم این شیوه را بر آن داشت تا در صدد اصلاحش برآیند. این افراد که ابتدا پنج تن بودند و سپس عضو دیگری نیز به آن‌ها پیوست، مدتی در یک گروه تلگرامی تبادل نظر کردند و پیشنهادهای خوبی هم مطرح شد؛ ولی نهایتاً تلاش‌ها و پیشنهادهای گروه به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مشخصی نینجامید و این امر موجب انحلال غیررسمی گروه شد.

انحلال گروه شش‌نفره، هرگز موجب نشد که مسئله‌ی اصلاح همواج و دقیق نوشتن متون تالشی کاملاً نادیده انگاشته شود. تبادل نظر پیرامون این مسئله، بین استاد نیک‌نهاد و نگارنده‌ی سطور حاضر، به‌عنوان دو تن از آن گروه شش‌نفره، بردوام ماند و نهایتاً به این تصمیم ختم شد که براساس حروف الفبای رایج در مملکت ما، برای تالشی‌نویسی خطی تعریف شود که بتوان با آن همه‌ی واج‌های زبان تالشی را چنان‌که گویشوران گویش‌های مختلف این زبان تلفظ می‌کنند، نشان داد. این تصمیم و تلاش‌هایی که در راستای تحقق آن صورت گرفت، نهایتاً ما را به «خط کادوس» رساند.

برای رسیدن به خط کادوس، از هر چهار شیوه‌ای که در ذیل شماره‌ی ۵ به آن‌ها اشاره شد، تأثیر پذیرفته‌ایم؛ مخصوصاً از آن بخش از قواعد همواج که

در آن‌ها تلاش شده‌است تا شکل نوشتاری واژه‌ها و عناصر زبانی به تلفظ گویشوران تالش نزدیک باشد و نیز از هر دو اصل عمده‌ی زتن‌نویسی؛ به‌ویژه اصلی که تلاش دارد هنگام نگارش، حروف یا نویسه‌های مخصوص خط عربی را یک‌سره کنار بگذارد.

از آن‌جایی که ما در خط کادوس از یک سو اصرار داشتیم شکل نوشتاری واژه‌ها و عناصر زبانی مطابق با تلفظ تالش‌زبانان باشد و از سوی دیگر در پی آن بودیم تا براساس همین حروف الفبای رایج در مملکت ما برای همه‌ی واج‌های تالشی، حتی مصوت‌های کوتاه که برای آن‌ها در رسم‌الخط ملی حرف مشخصی وجود ندارد، نویسه تعریف کنیم، عملاً خط کادوس چهره‌ای چون خط کردی و خطوط مشابه آن پیدا کرد.

۷. پس از تعریف نویسه‌های خط کادوس و مشخص کردن اصول زیربنایی آن، تصمیم گرفتیم این خط را در فضای مجازی به کاربران تالش‌زبان و کارشناسان مربوط به موضوع معرفی کنیم تا از این رهگذر هم شاهد واکنش کاربران و کارشناسان فعال در فضای مجازی باشیم و هم از دیدگاه‌های ارزشمندشان برای اصلاح هرچه بهتر خط کادوس برخوردار شویم.

از این‌رو، گروهی در تلگرام ایجاد شد و اعضا بحث تالشی‌نویسی و خط تالشی را در آن پی گرفتند. در حین گفت‌وگوهایی که اعضای گروه به‌جد دنبالش می‌کردند، نویسه‌ها و سازوکارهای خط کادوس نیز به‌مرور معرفی شد و در ادامه برای برخورداری بیشتر از دیدگاه‌های اعضای گروه، یکان‌یکان نویسه‌های پیشنهادی آغازین خط کادوس در یک پروسه‌ی چندین ماهه به نظرسنجی گذاشته‌شد.

عده‌ای از اعضای گروه در نظرسنجی‌ها شرکت کردند و شمار دیگری دامن درچیدند و همراه نشدند. کسانی که در نظرسنجی‌ها شرکت کردند و گاه تعدادشان به بیش از ۶۰ نفر می‌رسید، اکثراً بیش‌تر نویسه‌های پیشنهادی خط کادوس را تأیید کردند. و درخصوص برخی از نویسه‌ها هم بر این نظر بودند که فعلاً می‌توان از آن‌ها استفاده کرد؛ اما بهتر است سر فرصت و در نتیجه‌ی تبادل نظر بیش‌تر، جای‌گزین‌های مناسب‌تری برای آن‌ها پیدا شود. این دسته از مشارکت‌کنندگان درواقع شکل پیشنهادی نویسه‌های خط کادوس را با شرط اصلاح برخی از آن‌ها در بلندمدت، تأیید کردند.

۸. ترجمه‌ی تالشی شاهنامه، مطابق شکل آغازین خط کادوس به نگارش درآمده‌است. در این خط، با تکیه بر حروف الفبای فارسی و قابلیت‌های رسم‌الخط

ملی، برای هریک از واج‌های تالشی، یک حرف یا نویسه‌ی جداگانه تعریف شده‌است تا اولاً هنگام نوشتن، همه‌ی واج‌های تالشی در زنجیره‌ی کلمات نشان داده‌شوند، ثانیاً کلمات و عناصر زبان تالشی به شکلی که تلفظ می‌شوند، به نگارش درآیند؛ چیزی که قطعاً نوشتن و خواندن متون تالشی را بسیار دقیق‌تر و آسان‌تر می‌سازد. نوشتن با نسخه‌ی آغازین خط کادوس و خواندن متون تالشی با این شیوه، فقط یک مانع و مشکل دارد و آن، این است که نتوانیم دستان و چشمان‌مان را از محدوده‌ی نظام نوشتاری فارسی عبور دهیم.

شاهنامه‌ی تالشی، نخستین اثری است که با خط کادوس به چاپ می‌رسد. و این، برای معرفی هرچه بیش‌تر خط کادوس به جامعه‌ی تالش و غیرتالش، یک فرصت بسیار مغتنم و دل‌خواه است. امیدوارم به همان اندازه‌ای که شاهنامه‌ی تالشی، خط کادوس را به همگان معرفی می‌کند، این خط هم بتواند همه‌ی ظرافت‌های زبانی و ادبی شاهنامه‌ی تالشی را به‌نیکی بر همگان آشکار سازد.

برای استاد نیک‌نهاد پرتلاش، بردبار و گران‌مایه و همه‌ی کسانی که پس از این، آثارشان را با خط کادوس منتشر می‌سازند، تن‌درستی بردوام و سرافرازی‌های روزافزون آرزو دارم. به امید روزی که زبان و ادبیات اقوام ایرانی، در کنار زبان و ادب ملی خوش بدرخشد.

راهنمای مختصر خط کادوس
الف) نویسه‌ها (حروف) مربوط به واج‌های صامت:

شماره	واج‌ها	نویسه‌ها	نمونه
۱	? (همزه)	ئ	نه‌سب: اسب نه‌سل: عسل
۲	b	ب	باهر: بهار
۳	p	پ	په‌پو: پروانه
۴	t	ت	تیه: شکوفه تاهیر: طاهر
۵	s	س	سوته: ته‌دیگ سابیت: ثابت سالی: صالح
۶	j	ج	جیر: زیر
۷	č	چ	چار: چهار
۸	h	ه	هم‌دیل: هم‌دل هه‌سن: حسن
۹	x	خ	خه‌رف: سرخس
۱۰	d	د	دیله: درون
۱۱	r	ر	روش: شل
۱۲	z	ز	زیزا: سینه‌سرخ زه‌لیل: ذلیل زاهیر: ظاهر زایته: ضابطه
۱۳	ž	ژ	ژه‌نگ: زنگ
۱۴	š	ش	شا: شاه
۱۵	ʔ/q	غ	غه‌ند: قند غولام: غلام
۱۶	f	ف	فتره‌نگ: سنجاقک
۱۷	k	ک	که‌فا: بالا
۱۸	g	گ	گیل: گل
۱۹	l	ل	لافند: طناب
۲۰	m	م	موچه: نرت
۲۱	n	ن	نا‌دیم: ناپیدا
۲۲	v	و	وه‌رگ: گرگ
۲۳	y	ی	به‌خ: یخ
۲۴	w	ؤ	ؤونه‌ند: منگ

(ب) نویسه‌ها (حروف) مربوط به واج‌های مصوت:

شماره	واج‌ها	نویسه‌ها	نمونه
۱	a	ه	دهس: دست
۲	e	ئ	رئج: درست
۳	ə	ت	پئش: کج
۴	o	ۆ	نۆدهم: آدم (در تالشی شمالی)
۵	ā	ا	سا: سایه ناق: آب
۶	i	ی	سیف: سیب
۷	u	و	چو: چوب
۸	ü	ۆ	دۆ: دود

توجه:

۱. برای نشان دادن صامت‌های نرم تالشی، از همان نشانه‌ای استفاده می‌شود که در همواج برای این دسته از واج‌ها تعریف شده است (این نشانه: ٚ مثلاً پوٚته).
 ۲. هنگام نشان دادن تشدید، حرف مدنظر تکرار می‌شود؛ مثل تکرار «ل» در «تیللی» (دویدن).

۳. در این الفبا، از حروف ویژه‌ی عربی، یعنی «ص، ض، ط، ظ، ع و دو حرف «ث، ذ» که زمانی در فارسی و برخی از دیگر زبان‌های ایرانی به کار می‌رفته‌اند و نیز از حرف «ق» که در حال حاضر در برخی از زبان‌های ایرانی وجود دارد، استفاده نمی‌شود؛ حتی در نوشتن اسامی خاص عربی که در مملکت ما جا افتاده‌اند.

۴. حروفی که در برخی از واژه‌های فارسی و عربی خوانده نمی‌شوند، در خط کادوس حذف می‌شوند؛ مانند «خواب» فارسی که برابر تالشی آن به صورت «خاؤ» نوشته می‌شود، نه «خاؤ».

۵. از بین واج‌های صامت تالشی، واج w که در خط کادوس با نویسه‌ی «ؤ» نشان داده می‌شود، امروزه کاربرد کمی دارد.

۶. مصوت کوتاه o که در خط کادوس نویسه‌ی ویژه‌ی آن «ۆ» است، در شکل اصیل گویش جنوبی تالشی اساساً کاربردی ندارد.

داستان پادشاهی کیومرث

کهپومهرسی پادشاهی داستان

کهپومهرس، نه‌وه‌لنه پادشاهی به کت نئم دننپا کو پادشاهی ستلسنله بینا نوشه، وهختی کهپومهرس پادشاه به، مەردومی را چټ‌مه‌نده، ناوټاوی تاریکه دننپای روشن کهرده بوبو.

نه‌ی، نیرونی کا خاصه رسم و روسومی دهو کهرده نو چټ بینا نوشه. کهپومهرسی پادشاهی خونه تهمونی دننپا مەردوم خټخال و خنشه دیل و زه‌برون بینه.

کهپومهرسی، نئشتهن پادشاهی مەنده‌نگا نو پابیت‌هختی خونه، کو سهری کا نیله خاصه کاخ ساته، چټ پادشاهیبه کاخ، هده پیللا کت دور دترئ نیله سنگه کهله نو پیلله دیژری شیوار نادیم و ناشکار نابا. کهپومهرسی کاخ هنجوره سهربرزه نابا کت ههفت کو نه دیمی کا، خاصی بی نه‌ی ویندئ.

کهپومهرسی نئشتهن ستله‌نده جانی، په‌له‌نگه پوسی نه خاصی ده‌پوشه. نه، خاص‌خاصی نه چاکه رهخت و خه‌لا ده‌کهری، چاکه خټراکه چیپون ههری. کهپومهرس نئشته‌را چاکه مټرام و ستلسنله‌ی داری.

مەردومی خاصه ریبه‌ی نه ناموته‌شا کت چټ جوره خه‌لا ده‌کهرتن، چټته ههردینه چیپون و خټراکیپون به‌ههرتن و چټته په‌ندی نه ناده‌ناگیر و نالان‌سنتان بټدارتن.

کهپومهرسی، نئم خاصه رسم و روسومون نه دا سی سال پادشاهی‌بیش کهرده، نه وهختی پادشاه به، خه‌لک ناسوده نابا.

تەمونی هه‌شیبا نو جانه‌وه‌رین و چه‌ره‌ندین و په‌ره‌ندین و دهره‌ندین کت ناده‌مون که نو سټرا نئزیک و چه‌وون ژیه‌کا ناژیپین، تەمونی ویشه نو دهشت و نیسپیتی جانه‌وه‌رین، کهپومهرسی نه خنشینا.

کهپومهرس نی هه‌مه‌ی نه‌فه‌س‌دارون را پښت و په‌نا پا نو نه‌وون خټش داری، گټرد ناده‌مین و جانه‌وه‌رین و موچ و میرکیپین، چټ لئه‌گوش که‌رین و چټ فټرمونی به‌رین.

که پومهرس ئی گنله خاصه زونه داری کت نه نی نئشتن دده شیوار
خهردهمهند و وپهره زونا ئو خهپلی هونه داری. نه، نئشتن دده شیوار خای،
نومدار بئی بو نئشتن دده پادشایی رپه کا پا بنه ی، نه خاصه زونه ئو
نوجهبا جئون، نوم، سیپامه کا.

که پومهرس، خهپلی نه ی نه خنشا. سیپامه ک نئشتن دده را چی جانی
نه فسه رنشته مونی، هه ی خونه که پومهرس کنرا زله کهری، نیکی،
ناخه وهری سیپامه ک هیچ نابو پا به لابی چی سهر با ئو نم پادشایی رنشته
پئسی ناسی بو تهمون نابو. تهمونی ونله تی مەردۆم، پیر دا به جئون،
که پومهرسی خنشا دارین.

که پومهرس، مەردۆمی مینه کو هیچ به دخوا ئو دنشمین نیداری. که پومهرس
تهنخا نیلیس و نهریمه نی چیمه تی پا. نیلیس، نیله دیو و نه زاولا کت
که پومهرسی چاکه کارون را ناخشنود نابی بو غهم و خوناه ههری.
نیلیس هنته جیمه ندا دا پادشا که پومهرسی، تهختی کا به رپه نی، نئشتن
بنشی، چی جنگا، پادشاپه تهختی سهری بننشی.

نیلیس، ئی گنله مەکروفه وچه داری کت چی دیم و سهر و مهچه، وهرگون
مونی، نه دیوه کنته کنرا نئشتن تهپار کهری دا بنشی، که پومهرسی زونه،
سیپامه کی نه جهنگ بکهری بو نه ی بکنشی.

نیلیسی به که پیلله نیلجاری، سنیا ئو جهنگه کهر، دیون مینه کا گنرد
که رده، به دهز ههر سهرت سیپامه کی نه سهر به سهر نه ی و نه ی نه جینگ
جینگ ئو سینگیلی دینگیلی بو نه نتریک و چوجیخا کهری.

نیلیسی پیپا، سیپامه کی خونی جوش بونه ری، نه ی کنفری بکهری دا
سیپامه ک پیش دهله کی بو بای، نه ی نه جهنگ بکهری.

نیلیسی، نئشتن وچه فرمون دونه کت نئشتن سنیا را دهرپهنت، بنشون،
که پومهرسی تاج و تهختی وهرونه ئو سنک و سیپا بکهرن.

که پومهرس نئشتن خیال شا، هیچ فکر نیکه ری؛ نم دنبا کا به دخوا ئو
دنشمین نی بدارت، هه ی را ناسوده گیته شا.

که پومهرس نئشتن دیلی کا فکر کهری، نه که روزی نم پادشایی،
سیپامه کی دوس بتسپورت، هه مه ی نه فسه دارون خنشا ئا ئو چی پادشایی را
خنشال نابون و چی فرمونی خاسی به رن.

نیلیسی، سیپامه کی کنشتی خونه، چه وون پشنتاکه ر، دنزبه کننی نه خشه
که شا ئو چی تهپهش ویندا ئو شه وندهر روز سیپامه کی را کوکلا چینی.

ننم خه‌وهر، وهختی سیپامه‌کی گوش ره‌سه کت دیوین کترا شتمه ویتره‌کتن دا
تت بکتشتن، چی خون جوش نومه. سیپامه‌کی تاوده‌له‌کئی نی کافله نئشتنه
نیگه‌بونون و سنپا گترده ناکه‌رده، شینه دا دیوون نه جه‌نگ بکه‌رتن.

نه وهختون، ناسونه نارگیره سنپهر و ده‌باغ و زیری نیبا دا جه‌نگه‌کهرین،
زیری خه‌لا ده‌کهرین و نئشتنه ناری کا بدارین. سیپامه‌کی ته‌نخا په‌له‌نگه پوسه
خه‌لای ده‌کهردا، هه‌ی نه شه دا نیبلیسی نه جه‌نگ بکه‌رت.

سیپامه‌کی، نئشتنه سنبلاکه سینه به‌رچاکندا، چی سنپا نی چی دقوله نه‌ی نه
را ده‌رینا دا بنشین، جه‌نگ بکه‌رتن.

نیبلیسی سنپا، زاهار زاهار و جتروئه، خه‌پلی زیز داری، وهختی نه‌وون نه
جوره وینیش، ناده‌می زه‌له به‌رین. دت گنله سنپا نو دت گنله جه‌نگه‌کهره
نیلیجار، به‌ندی ناره‌سینه نو دتیندی روده‌کهر و دیمادیم مه‌ندینه؛ نیبلیس،
سیپامه‌کمون را زاهار نامه‌نده، وائتشه:

شتمه دیله‌کا، کی به کت نئشتنه جانی کا سیر نابیه، پارت، مت نه جه‌نگ و
بنژهن بنژهن بکه‌رت؟

سیپامه‌ک کت سنپا ناربه‌ر و فرمون‌ده پا، وائتشه: نه‌ز، تت نه جه‌نگ
کهرتم، به‌ده‌ز مه‌پدون به‌رشه.

دیوی ناخه‌وهری نیله منشت سیپامه‌کی کوره، خاوه‌ره کا ژهنده کت سیپامه‌ک
کوناکونی پینشت ناله‌که. دیو نه‌لبه‌لی ویتره‌که، سیپامه‌کی ترنه چنگتری نه
پیزارتندتسه نو چی دیلگا نو نه‌نده‌رونی، دیل و جیگهر و رنک و روئه
به‌رکه‌شتشه؛ سیپامه‌کی نه‌فه‌س به‌رشه نو مه‌رده.

چی دقوله سیپامه‌کی سنپا نو هه‌مرائین ده‌وه‌شتینه، ننم جوره به کت نیبلیسی
نه جه‌نگی به‌رده.

ننم خه‌وهر وهختی پادنشا که‌پومه‌رسی گوش ره‌سه، دنبا چی چیمون را تار
و سیپا ده‌به. که‌پومه‌رس ته‌ختی کا ویرنومه، هنجوره بن‌ره‌مت نو ناله نو جیکله
کهری، ههر سه‌ت نئشتنه که‌لله په‌کوی، خاکی سه‌ری غه‌لت ژهنی بو
پینشت‌گنلیری ههری.

وهختی مه‌ردومی چه‌وون زاهار زاهاری مه‌سه، ناره‌سینه دا وینی، چت
خه‌وهره؟ غه‌پری مه‌ردوم، نه راسته، دیپهر نه‌فه‌س‌دارین و جان‌وه‌رین و
ناستمونی موج و میرکیبین و په‌ره‌ندین نی ناره‌سینه.

هه‌مه‌ی فه‌مه، پادنشا که‌پومه‌رسی، جتروئه زونه، سیپامه‌ک مه‌رده نو
دیوون پادنشا زونه کنشته.

نی سال ههمه ی مەردۆمی ماتەم ستر گیتا، داغدار و دیل ناخشینا دا خندا کا
نی گنله غەبیه فترمون پادشا را ئومه، نه ی فترمون دوشه:

که پومەرس، که پومەرس، دئ ماتەم گیتی ئو سوگنۆاری وەسه، دئ بترەمت
مەکه رەن، شنمه چیمون ئەسرئکی پاک ناکەرەن.

سیپامەکی نینتغومی خونه پیلله سنپای گنرد ناکەرەن. بنشەن، نیبلیسی
بئگنشەن و چئ که وەبرونه بئکه رەن، ئنم جورە شنمه زەمه دیلی فئک و فونون
بەرکه رەن، غەم و غەرسە دئ شنمه دیلی کا فئر نادپین.

نه فترمونی دۆملە، پادشا نئشتەن دت دەسی رو به ناستمون داشته، ناخ و
نالە نه خندا خنداش دەخونده، خندا نه دیلە لۆنەش کەرده.

بەدەز پادشا نئشتەن چیمون ئەسرئکی پاک کەرده ئو ماتەم گیتی ئو
سوگنۆاریش دەپەرچینده، شه دا نه جورە کت خندا فترمون دونا، هە کارون سەر
بیگیرت. خندا بیپامترزە سیپامەکی کا ئی گنله زونە پەس نامەندا، چئ نوم
هوشەنگا. هوشەنگ هەمیشە نئشتەن پیلله بەبە نه مەندا ئو چئ لۆنە ویپەر
گوش کەری.

که پومەرس خنش داری، چئ نەبە خاسی نازیبت ئو پیل نابو، چاکە کارون و
هونەرون نه ناموج بیگیرت. هوشەنگ ویپەر چیمروشتن و جەلد و زیرەنگە
خنردەنی با.

که پومەرس نئشتەن پادشایی جنگاننشی خونه چئ چیم، تەنخا ئە ی کو سو
کەری. غەبەزی هوشەنگ دئ هیچ کەسی کا چیم به رابی بو گوشەداری
نیداری.

پادشا وەختی خندا فترمونی نه نئشتەن غەرسە ئو کینی فئر دوشە،
هوشەنگیش دەخونده، دەسی وەخت نه ی نه دیلە لۆنە کەردنشه، تەمونی
نئشتەن داستان و راز و ناچەنون ئە ی را وائتتە.

که پومەرسی وەختی نئشتەن نەبە فئکری خونده ئو چئ لۆنە مەسنشه،
وائتتە: خندا را شنکر، چنمن هوشەنگ، پادشایی بو جەنگە کەری را هەمە ی
چەم و فەند و فئسولون خاسی زونت.

که پومەرسی، نئشتەن نەبە، هوشەنگی نه وائتە: زونە جان، پیمە، پیلله
سنپای گنرد ناکەرەم دا هەمە ی پەلەفونون و تەمونی ویشە ئو نیسپیتی،
چارپامالون و جانەفەرون، شیرون و پەلەنگون و بەبرون و هەشراتون و
ناسنمونی موچون نه بنشەم، دیفون نه جەنگ بئکه رەم و چەمە غەرسە ئو کینی
چەفون سەر بەرکه رەم.

هوشهنگ جان، تت بی نه سنپا ناری کا بنمونی، چهژون فترمونده نو ناربره بنبی. نهژ دئ پیر و نیسپیپه ریش بهپمه، جهنگی کا شتمه نه هههرا بوم، بهما سنپا دقوله کا مونتم. نتم جوړه به کت بهبه نو نهبه، بهندی نه شینه دا نئشتهن تهپار بئکه رتن کت بنشون، دیژون نه جهنگ بئکه رتن.

سیپا مهکروفه دیو، هنجوره پیلله دیل نابا کت هیچ کهسی کا نیتهرسی، بهما وهختی مهسنشه، کهپومه رس مون سنپا نو جهنگه کهر گنرد ناکه رده، نتم دهفا تهرس و لهرز و نیپارتم بیپارتمی نه نومه، چهژون ناری کا مهنده.

دت گنله سنپا وهختی بهندی ویتره کینه، هنجوره چهژون پا ویکوئی نو بئژن بئژنی خونه گهرد و خاک راس نابا کت ناسنمون، تاریکه ده رنومه.

دیژون وینه: بترامی! ئی دنپا سنپا چهژون ناری کا مهنده. هوشهنگ، پیلله دیوی ویتره که، هنجوره نهی کهش ژهندشه، ویکهشاری چی مینکه می دوشه کت دیوی نهفاس دئ جیر و کهفا نیشی، دیوی فهمه، چی مهردئ وهخت نئزیکه.

هوشهنگی، دیوی راس ناکه رده، زهمینی سهر وینشتشه. هوشهنگ نهلبه لی نارهسه، دیوی متله کارده نه پیسنندشه، دیوی کهلله چی پا بتن بهرپه ندشه. هوشهنگی سنپانون، دیوی ههمرانن تار و مار که رده، نتم جوړه به کت نتم جهنگی کا هوشهنگ مین، دیژون سهر چیر و پیروز بینه.

کهپومه رس خهپلی ناجه داری، نتم جهنگی کا پیروز و بهرهنده بنبی. ههمیشه دوندونه کهری، خندا کا خای، نه مهکروفه دیوی مهردئ وهخت نئشتهن زنده بومونت نو نئشتهن چیمی نه دیوی مهردئ بنوینت دا چی په ریشونی بهرشو نو چی خیپال پادشایی ناپه نده خونه ناسوده بوو.

دیوی مهردئ به دوّم، چهن سال به دا کت نی سالی کهپومه رس ویهه ناخوش نهفال نابا نو مه رده.
